

توسعه اقتصادی سنگاپور بر اساس الگوی دولت توسعه‌گرای دموکراتیک

الهه کولانی^۱

استاد مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

ناهید کیانی

دکتری مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا از دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۱۲/۱۷)

چکیده

توسعه به‌عنوان مفهومی اساسی در علوم اجتماعی و سیاسی همزمان با تغییرها و دگرگونی‌های عمیق جوامع انسانی از نظر مفهومی و نظری و نیز به‌صورت عملی سیر تحول گسترده‌ای را پشت سر نهاده و پس از آنکه مدت‌ها تحت تأثیر اثبات‌گرایی، تغییرهای کمی را در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی بررسی و دنبال می‌کرد، به تدریج در قالب اقتصاد توسعه و اقتصاد سیاسی شاهد تغییرهای اساسی و کیفی در ایستارها و ساختارها بود و مطالعات چندرشته‌ای حول محور توسعه شکل گرفت، تأکید ویژه این مقاله بر طرح یک نظریه جدیدتر در مطالعات توسعه است؛ نظریه دولت توسعه‌گرا. در حقیقت به ناتوانی نظریه‌های پیشین توسعه در تبیین تحولات چشمگیر توسعه‌های شرق و جنوب شرق آسیا بازمی‌گردد. این نظریه در بررسی دلایل این موفقیت‌ها، نقش برجسته دولت در توسعه اقتصادی این کشورها را برجسته می‌بیند. به همین دلیل دولت را به‌عنوان عامل نخست موفقیت این کشورها به‌کانون مطالعات توسعه بازمی‌گرداند. این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی در زمینه توسعه اقتصادی کشور سنگاپور به تحلیل یافته‌ها می‌پردازد. تلاش ما پاسخگویی به این پرسش محوری است که بر پایه نظریه دولت توسعه‌گرا، کشور سنگاپور در رشد و توسعه اقتصادی خود از چه مؤلفه‌ها و راهبردهایی بهره برده است؟ در این زمینه، با مرور آرای برخی نظریه‌پردازان دولت توسعه‌گرا و با تأکید بر دیدگاه آدریان لفت‌ویچ، تبیینی سیاسی-جامعه‌شناختی از تجربه توسعه این کشور ارائه شده است. شاخص‌های برگزیده دیدگاه لفت‌ویچ (نخبگان توسعه‌گرا، دیوانسالاری کارآمد، جامعه مدنی ضعیف، رابطه دولت و طبقات اجتماعی) و نیز مدیریت منافع بخش خصوصی و بهره‌گیری از ابزار سرکوب، بررسی شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد بر مبنای الگوی دولت توسعه‌گرا، فرایند اقتصادی این کشور، دولت‌محور و بر پایه راهبرد تنوع‌بخشی (تکیه بر برتری‌های صنعتی و خدماتی) و برندسازی قرار داشته است.

واژه‌های کلیدی

توسعه، دولت توسعه‌گرا، سنگاپور، مزیت نسبی خدماتی، مزیت نسبی صنعتی.

مقدمه

چنانچه بخواهیم دیدگاه‌های توسعه را ذیل دو گروه کلی دسته‌بندی کنیم، باید به رویکرد فرایندی^۱ و رویکرد مهندسی‌شده^۲ اشاره کنیم. منظور از رویکرد فرایندی، تلقی توسعه به جریانی طولانی‌مدت است که دگرگونی اساسی در ساختارهای اجتماعی، فکری، فرهنگی و اقتصادی را ضروری می‌داند. توسعه غرب را با همین رویکرد می‌توان توضیح داد؛ فرایند طولانی‌مدت، منظم و منطقی که هیچ عامل خارجی آن را مخدوش نکرده است. برای نمونه جریان جنگ‌های مذهبی حدود صد سال به طول انجامید (Adelman, 1999: 26-28).

تحلیل موقعیت کشورهای در حال توسعه و واقع‌بینی در این زمینه، با رویکرد فرایندی سازگار نیست. اما الگوهای مهندسی‌شده بر تفاوت‌های ساختاری جامعه جهان‌سومی با جامعه توسعه‌یافته تأکید دارند. توسعه در چنین جامعه‌ای که دیر از راه رسیده و متأخرتر در مسیر توسعه قرار گرفته است، نمی‌تواند برنامه‌ای تدریجی باشد. این جامعه به تغییرهای ساختاری در دوره زمانی کوتاه نیازمند است. اگر توسعه غرب ۵۰۰ سال به طول انجامیده، این مسیر در جامعه جهان‌سومی می‌باید ۵۰ سال زمان ببرد. این کشورها نیازمند تعامل سازنده با ضرورت‌های دنیای جدیدند و سرعت، در بیشتر موارد با فرایندها همخوانی و سازگاری ندارد. البته بررسی روندهای توسعه در کشورهای جهان سوم نیز در صد سال اخیر حکایت از آن دارد که جامعه مصدر توسعه نبوده است. بنابراین، ناگزیر و مطابق ضرورت‌ها، موتور محرک توسعه از فرهنگ، اندیشه و جامعه، به سوی عاملی می‌رود که بتواند در زمانی کوتاه تغییرات و اصلاحات لازم را به انجام برساند و ساختاری مناسب با توسعه به‌وجود آورد. تنها راه تحقق این پروژه، دولت توسعه‌گراست (Adelman, 1999: 11-22).

۱. نکته‌هایی در مورد مفهوم دولت توسعه‌گرا

همان‌گونه که اشاره شد، پرسش این است که چه نوع دولتی و با چه قابلیت‌هایی می‌تواند پروژه توسعه را در کشورهایی مانند سنگاپور پیش ببرد و چه نوع ساختاری در دولت آن را برای انجام چنین وظایفی مناسب می‌سازد؟ چالمرز جانسون، نخستین بار اصطلاح دولت توسعه‌گرا را برای توضیح همین موضوع پرمناقشه به‌کار برده است (چالمرز، ۱۳۶۳: ۴۹). دولت‌های توسعه‌گرا تنها به نظارت بر فرایندها و سازوکارهای بازار و فراهم آوردن بستر مناسب برای فعالیت بخش خصوصی اکتفا نمی‌کنند، بلکه افزون‌بر ارتباط نزدیک و مستمر با بخش خصوصی، با جدیت در بازار مداخله می‌کنند و فعالیت‌های آنها را با استفاده از سازوکارهایی

1. process
2. Project

در راستای پیشبرد اهداف بلندمدت خود قرار می‌دهند. براساس نظریه‌های دولت توسعه‌گرا، دیوان‌سالاری مستقل، عقلانی و توسعه‌گرا، عمود توسعه است که در صورت فروریختن یا برپا نبودنش، هیچ خیمه‌ای در سرزمین توسعه برپا نخواهد شد. دیوان‌سالاری توسعه‌گرا، دیوان‌سالاری قدرتمند، کارآمد و مستقلی است که می‌تواند توسعه اقتصادی و اجتماعی را هدایت کند. با این حال، دولت توسعه‌گرا از نیروی بازیگران خارج از خود استفاده می‌کند و خود، سکاندار و هدایت‌کننده است. چنین دولتی می‌تواند طرح‌های مشترکی را با کارآفرینان بخش خصوصی و سرمایه‌های فراملی تعریف و سپس هدایت و اجرا کند. وجود ساختار اداری کارآمد در اینجا نیز سبب می‌شود تا دولت در این طرح‌های مشترک، به کارگزار شرکایش تبدیل نشود، بلکه بتواند با تکیه بر انسجام ساختارهای سازمانی و نهادی خود، هم اهداف را پیگیری کند و هم با ایجاد اعتماد به ثبات فضای کسب‌وکار، امکان ترسیم چشم‌اندازهای بلندمدت را که از الزام‌های اولیه جذب و جلب سرمایه‌گذاران و کارآفرینان است، فراهم کند (پیت، ۱۳۹۰: ۵۹).

با توجه به توضیح‌های ارائه‌الگویی از چرایی و چگونگی توسعه کشور سنگاپور موردنظر این پژوهش است. در سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۷ بسیاری از کشورهای در حال توسعه، متوسط سالانه رشد منفی را در تولید ناخالص ملی خود به ثبت رسانیده‌اند و از آن میان تعداد کمی از کشورها، دارای نرخ متعادل رشد (۱/۵ تا ۳/۵ درصد) بوده‌اند. در این مدت کشورهای در حال توسعه انگشت‌شماری نرخ متوسط رشد سالانه بیشتر از ۴ درصد را در تولید ناخالص ملی خود کسب کرده‌اند که از جمله این کشورها می‌توان به بوتسوانا، کره جنوبی، تایوان، سنگاپور، چین، اندونزی، تایلند و مالزی اشاره کرد. از نظر استانداردهای بین‌المللی، این آمار بیانگر دستاوردهای چشمگیری است. جدا از تمرکز جغرافیایی این کشورها در شرق و جنوب شرق آسیا، این جوامع، از شباهت‌های ویژه‌ای برخوردار نیستند. برخی از این کشورها مانند چین و اندونزی جمعیت بسیار زیاد دارند و برخی دیگر نیز مانند بوتسوانا و سنگاپور از جمعیت کمی برخوردارند. برخی از آنها همچون اندونزی و بوتسوانا معادن فلزی باارزش دارند و برخی دیگر مانند کره و تایلند بدون آن هستند. همچنین سیاست‌های اقتصادی این کشورها بسیار متفاوت است. برخی از آنها مانند مالزی و اندونزی از نظر فرهنگی - اجتماعی یا ساختار قومی - قبیله‌ای متکثر و برخی دیگر مانند تایوان، بوتسوانا و تایلند از همگونی فرهنگی برخوردارند. تعداد بسیار کمی از این کشورها سیاست‌های دموکراتیک یا شبه‌دموکراتیک را دنبال کرده‌اند، درحالی که بیشتر آنها چنین سیاستی نداشته‌اند (لفت‌ویچ، ۱۳۸۵: ۲۴۳).

مسیر توسعه سنگاپور بی‌تردید، می‌تواند نمونه‌ای کلاسیک از دولت‌های توسعه‌گرا با احراز ویژگی‌های اصلی این دولت‌ها (نخبگان توسعه‌گرا، دیوان‌سالاری کارآمد، جامعه مدنی ضعیف،

استقلال نسبی از جامعه، کاربرد قوه قهریه در پیشبرد برنامه‌های توسعه و ارتباط منطقی با بخش خصوصی) باشد و به همین سبب می‌توان آن را به‌عنوان مدلی قابل تأمل در فرایند توسعه سایر کشورها معرفی کرد. سنگاپور، دولت‌شهری بسیار کوچک و دارای جمعیت چندقومی، با دسترسی کم به منابع طبیعی و کشاورزی، و جداشده از استعمار و ساختار سیاسی پدرسالار (هرچند در قالب دموکراسی رویه‌ای) است. با این حال، با استفاده از ظرفیت‌های صنعتی، خدماتی، حمل و نقل و بازرگانی، گردشگری و بانکداری و بسیاری از توانمندی‌های دیگر، اکنون به مدلی منحصربه‌فرد از توسعه در جنوب شرق آسیا تبدیل شده است. تلاش برای شناخت دقیق‌تر ویژگی‌های ساختار اقتصادی سنگاپور از یک‌سو و چگونگی مدیریت اجتماعی - سیاسی جامعه از سوی دیگر، از جمله اهداف این پژوهش محسوب می‌شود.

۲. آدریان لفت‌ویچ و ماهیت سیاسی دولت توسعه‌گرا

از میان افرادی که در دیدگاهشان به دولت‌های توسعه‌گرا پرداخته‌اند، آدریان لفت‌ویچ از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ از این نظر که به ساختار سیاسی توجه بیشتری داشته است، هدف این پژوهش را تأمین می‌کند. لفت‌ویچ به سرشت سیاسی و جامعه‌شناختی دولت توسعه‌گرا بیش از دیگران پرداخته است. از دیدگاه او، ویژگی‌های متمایزکننده دولت‌های توسعه‌گرا نسبت به بقیه، به اهداف سیاسی و ساختارهای سازمانی‌شان به‌ویژه دیوانسالاری آنها بازمی‌گردد که جهت‌گیریشان به‌سوی توسعه است، درحالی‌که اهداف توسعه‌ای آنها به‌طور سیاسی جهت‌گیری شده است. بنابراین، در کانون این‌گونه دولت‌ها، عوامل سیاسی فوریت، نیروی محرکه و روند راهبردهای مربوط به توسعه‌شان را از درون ساختارهای دولت شکل داده‌اند. این عوامل سیاسی به‌طور معمول شامل ملی‌گرایی، ایدئولوژی و موضوع «رقابت» با غرب بوده است. اما اغلب، «پیوند ابتدایی» مستحکم میان توسعه، توان و قدرت نظامی و استقلال دولت توسعه‌گرا وجود داشته است این پیوند تا حد زیادی پیامد نیاز آنها به پاسخ دادن به رقابت منطقه‌ای و تهدید خارجی است، اما به‌طور خلاصه، ملی‌گرایی در مرکز رژیم دولت توسعه‌گراست (Woo- Cumings, 1999b: 8). با توجه به تعریف‌های ارائه‌شده، استخراج ویژگی‌های مشترک از میان مجموعه‌ای از انواع مختلف دولت‌های توسعه‌محور امکان‌پذیر می‌شود. براساس دیدگاه لفت‌ویچ، دولت توسعه‌گرا، چند ویژگی مهم دارد:

۱. نخبگان مصمم توسعه‌گرا؛
۲. استقلال نسبی دولت؛
۳. دیوانسالاری کارآمد؛
۴. جامعه مدنی ضعیف؛

۵. توانمندی لازم برای مدیریت مؤثر منافع بخش خصوصی؛ و
 ۶. بهره‌گیری از ابزار سرکوب در پیشبرد توسعه همراه با توجه به رفاه عمومی و حفظ مشروعیت قانونی.

به این ترتیب، دولت توسعه‌گرا شکل انتقالی دولت مدرن خواهد بود که نخبگان سیاسی و دیوانسالارانش اغلب استقلال نسبی از نیروهای اجتماعی-سیاسی جامعه به‌دست آورده و از این استقلال برای ایجاد برنامه رشد اقتصادی سریع همراه با سخت‌گیری و بی‌رحمی استفاده می‌کنند. به‌طور ویژه ترکیبی از ملی‌گرایی اقتصادی و نظامی در کانون رژیم دولت توسعه‌گرا قرار دارد (Leftwich, 2006: 62-63).

۳. دولت توسعه‌گرا: تجربه سنگاپور

در این بخش، فرایند تاریخی و سابقه توسعه اقتصادی در کشور سنگاپور بررسی می‌شود. شایان ذکر است که این فراز، بررسی کوتاهی از فرایند توسعه اقتصادی این کشور خواهد بود و هدف، پرداختن به تمام ابعاد توسعه نیست. چنانکه می‌دانیم این مفهوم معنای واحدی ندارد و تحولات زیادی را نیز پشت سر نهاده است. آنچه در مورد این مفهوم و نظریه‌های دولت‌محور توسعه بیان شد، مشخص می‌سازد که برای بررسی تاریخ توسعه سنگاپور، الگوی دولت توسعه‌گرا و شاخص‌های برگزیده این الگو (نخبگان توسعه‌گرا، دیوانسالاری کارآمد، جامعه مدنی ضعیف، رابطه دولت و طبقات اجتماعی) برگرفته شده، هرچند دو شاخص دیگر، یعنی مدیریت منافع بخش خصوصی و بهره‌گیری از ابزار سرکوب، در سایر شاخص‌ها ترکیب و بررسی شده‌اند. پیش از ورود به بحث اصلی، آشنایی با تاریخ، سرزمین، ویژگی‌های جمعیتی و ساختار و نظام سیاسی این کشور، در درک بهتر مباحث ضروری خواهد بود.

الف) سنگاپور: وضعیت کلی

۱. تاریخ و سرزمین

جمهوری سنگاپور دولتشهری^۱ در جنوب شرقی آسیا و پایتخت آن سنگاپور است که در جنوب شبه‌جزیره مالایا واقع شده و کوچک‌ترین کشور جنوب شرقی آسیاست. این کشور در شمال خط استوا قرار گرفته است که مالزی و اندونزی تنها همسایه‌های آن محسوب می‌شوند. سنگاپور با مساحتی کمتر از ۶۵۰ کیلومتر مربع از تعدادی جزیره تشکیل شده، که آب‌وهوایی گرم و مرطوب دارد و میانگین بارش سالانه آن بیش از ۲۳۴۰ میلی‌متر است. آنچه امروزه به‌عنوان سنگاپور شناخته می‌شود، تا پیش از حضور دولت‌های اروپایی در منطقه، تنها یک منطقه ماهیگیری مالایی در ریزشگاه رودخانه سنگاپور بود و جز سه سال در هنگامه جنگ

1. city-state

جهانی دوم، از سال‌های ۱۸۲۴ تا ۱۹۶۳م، از مستعمره‌های بریتانیا به‌شمار می‌آمد، با این حال در سال ۱۹۴۲ هنگامی که همچنان مستعمره بریتانیا بود، توسط ژاپن اشغال شد و همین موضوع سبب شد نیروهای بریتانیایی ناگزیر از ترک آن باشند. این رخداد به‌حدی اهمیت داشت که وینستون چرچیل آن را «بزرگ‌ترین هزیمت تاریخ بریتانیا» نامید. اما سال ۱۹۴۵م، پس از پایان جنگ، این کشور دوباره توسط بریتانیا بازپس گرفته شد. استقلال سنگاپور از بریتانیا تا هجده سال بعد یعنی سال ۱۹۶۳ به‌عنوان عضوی از فدراسیون مالزی عقب افتاد. تنها دو سال بعد در سال ۱۹۶۵ از مالزی نیز جدا و جمهوری سنگاپور تشکیل شد. در واقع، سنگاپور در آستانه استقلال خود در سال ۱۹۶۵ پایگاه نظامی متروکه بریتانیا بود که اقتصاد بازرگانی و رشکسته‌ای داشت (furluncl, 2008: 3-5).

۲. جمعیت

پنج سال پس از استقلال، در سال ۱۹۷۰ جمعیت سنگاپور (مقیم و غیرمقیم) دو میلیون و هفتادوپنج هزار و پانصد نفر بود. این میزان در سال ۲۰۰۰ به چهار میلیون و بیست‌وهفت هزار و نهصد نفر رسید و در پایان ژانویه ۲۰۱۶ جمعیت کل سنگاپور به پنج میلیون و ششصد و هفت هزار و سیصد نفر رسید. شایان ذکر است که شمار جمعیت مقیم سنگاپور در سال ۲۰۱۶ سه میلیون و نهصد و ده هزار نفر برآورد می‌شود و جمعیت غیرمقیم (کارگران خارجی یا کسانی که برای زندگی و تحصیل به این کشور آمده‌اند)، یک میلیون و ششصد و هفتاد هزار نفرند. نرخ رشد کلی جمعیت سنگاپور از سال ۲۰۱۴ بین ۱/۲ تا ۱/۳ درصد باقی مانده است. آمار اخیر، یک جمعیت چندفرهنگی متشکل از ۷۷/۸ درصد چینی، ۱۴ درصد مالایی‌ها؛ ۷/۱ درصد سرخپوستان؛ و بقیه جمعیت که اوراسیایی‌ها و دیگران هستند را شامل می‌شود که جملگی شهرنشین هستند (Kim, 2016: 3).

۳. ساختار سیاسی حاکم: دموکراتیک اما تک‌حزبی

همان‌طور که اشاره شد، جزیره اصلی که توسط شرکت هند شرقی در سال ۱۸۱۹ استعمار شد، در ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ به عضویت سازمان ملل متحد درآمد و پیرو سنت برجامانده از دوره استعمار، مانند نظام سیاسی انگلستان یک مدل پارلمانی مشابه این کشور ایجاد شد. از هنگام استقلال فرایند سیاسی توسط حزب اقدام مردم و رهبری کاریزماتیک لی کوان یو معین می‌شد. در نتیجه، تحلیلگران سیاسی خارجی و چند حزب مخالف دولت، مانند حزب کارگران سنگاپور، حزب دموکراتیک سنگاپور (SDP) و اتحاد دموکراتیک سنگاپور (SDA) اعتقاد داشتند که سنگاپور در اصل دولت تک‌حزبی است. بسیاری از تحلیلگران سنگاپور را دموکراسی غیرلیبرال، صوری و رویه‌ای می‌دانند تا دموکراسی واقعی. واحد اطلاعات

اکنون می‌توانیم هم این کشور را کشوری با سیستم «ترکیبی» متشکل از عناصر دموکراتیک و اقتدارگرا برشمرده است (Menon, 2007: 4).

با این حال، دیدگاه‌های دیگری نیز در مورد نوع رژیم سیاسی این کشور ارائه شده است. برای نمونه لفت‌ویچ هنگام صحبت دربارهٔ دسته‌بندی دولت‌های دموکراتیک، سنگاپور را در شمار دولت‌های دموکراتیک توسعه‌گرای دارای حزب مسلط قرار می‌دهد. در این نوع دولت‌های توسعه‌گرا، اقتدار و قدرت مرکزی همواره در اختیار حزب مسلط است. از زمان استقلال حزب اقدام مردم کنترل عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور را در اختیار داشته است. قدرت و نفوذ این حزب مسلط، ریشه در قبل و اوایل دوران استقلال دارد. برای نمونه، در سنگاپور، تمامی گروه‌های چپ‌گرا به شدت سرکوب شدند و بیشتر نخبگان سیاسی بومی به عضویت حزب «اقدام مردم» درآمدند که با قرار دادن پایه‌های قدرت خود در اتحادیه‌های کارگری و کارگران جامعه، از همان آغاز به حزب مسلط و فراگیر سنگاپور تبدیل شد. علاوه بر این، در دوران گذار به دموکراسی، احزاب قدیمی (ریشه‌دار) یا شمار متعددی از احزاب تازه تأسیس وجود نداشتند (لفت‌ویچ، ۱۳۸۴: ۲۳۸-۲۳۷).

همچنین، ساختار اقتصادی سنگاپور در دوره «تحکیم دموکراتیک»، نشان‌دهندهٔ این واقعیت است که جز منافع مورد نظر حزب مسلط، هیچ نوع منافع نهادینه‌شدهٔ اقتصادی در این کشور شکل نگرفته است. در نتیجه، هرچند ادعا می‌شد که عرصه‌های اقتصادی و سیاسی برای ورود تمام گروه‌ها گشوده است، اما فرصت‌ها و امتیازهای موجود در این عرصه‌ها به هیچ عنوان برابر و عادلانه نبود. حزب مسلط، زیر پرچم عنوان‌های دموکراتیک، بدون رقیب کنترل دولت را در دست داشت. دولت می‌دانست که توسعه هزینه دارد؛ در نتیجه، دغدغه‌های حقوق بشری و دموکراسی تکتگراییانه و واقعی، مانع تبدیل سنگاپور به کشوری جهان اولی می‌شدند. همچنین، برخلاف برخی کشورها مانند کشورهای آمریکای لاتین که حضور رژیم اقتدارگرا در آنها رواج یافته بود، در سنگاپور نهادهای نظامی و ارتش نه تنها پدیده‌های جدید محسوب می‌شدند، بلکه هیچ ارتباط تاریخی و ساختاری عمیقی با گروه‌های قومی و طبقاتی این جامعه هم نداشتند و به همین دلیل تهدید چندانی به شمار نمی‌آمدند (Furlund, 2008: 5-6).

مؤلفه‌های تأثیرگذاری مانند اقتصاد به نسبت توسعه‌نیافته، ساختارهای طبقاتی ضعیف، منافع نهادینه‌شدهٔ کم، تجانس فرهنگی نسبی در جامعه و نبود نهادهای نظامی و قومی با سابقه، شرایط لازم را برای شکل‌گیری حزب مسلط در این کشور فراهم ساخت که خود سبب تمرکز قدرت سیاسی در مرکز کشور شد. در مجموع، ساختارهای اجتماعی-اقتصادی^۱ این کشور به‌صورتی بوده‌اند که رقابت جدی و درازمدت بر سر تقسیم قدرت، قواعد بازی، ساختار قانون

1. Socio-Economic Structure

اساسی جدید یا راهبرد کلی توسعه، وجود نداشته، از آن رو که هیچ نوع شکاف قومی یا طبقاتی ویژه‌ای نیز در ساختار جمعیتی این جامعه وجود نداشته است که احزاب رقیب با تأکید بر آنها در مقابل حزب اصلی به رقابت بپردازند. این امر نشان می‌دهد جامعه مدنی سنگاپور از ابتدا به شدت ضعیف بوده یا در نتیجه عواملی همچون راهبرد حزب حاکم، تضعیف شده است (Molusti & Holm, 1990: 323-340).

۴. الگوی دولت توسعه‌گرای سنگاپور: مؤلفه‌ها و ویژگی‌های

الف) نخبگان توسعه‌گرا

سنگاپور در آغاز استقلال با تهدیدهای گوناگون روبه‌رو بود. جامعه چندقومی سنگاپور بعد از استقلال از بریتانیا، زیر فشار محیط مالزیایی پیرامون آن قرار داشت. نخستین نگرانی لی کوان یو که رهبری مبارزات ضداستعماری علیه بریتانیا را بر عهده داشت، حفظ یکپارچگی سنگاپور و سرپا نگه داشتن آن، و در عین حال مبارزه با تهدید چریک‌های حزب کمونیست مالزی بود که از چین دستور می‌گرفتند و از حمایت حزب کمونیست خلق چین برخوردار بودند (کاستنر، ۱۳۸۹: ۳۲۴). از سوی دیگر، درون حزب اقدام مردم بین میانه‌روها و طرفداران کمونیسم منازعات شدیدی درگرفته بود و این منازعه پس از پیوستن سنگاپور به فدراسیون مالزی تشدید شد. در همین حال، به سردی گراییدن رابطه سنگاپور با مالزی به توقف رابطه تجاری آنها انجامید. در ۱۹۶۵ سنگاپور از فدراسیون مالزی جدا شد و در ۱۹۶۸ بریتانیا تصمیم گرفت به‌طور تدریجی نیروهایش را از پایگاه نظامی این کشور خارج کند. مجموعه این شرایط حس آسیب‌پذیری شدیدی را در نخبگان این کشور به‌وجود آورد. همین مسائل، حزب اقدام مردم را به حکومتی نخبه‌گرا و پدرسالارانه تبدیل کرد که نقش اصلی خود را ایجاد پیشرفت اقتصادی، هماهنگی قومی و امنیت می‌دانست. لی کوان یو به‌عنوان رهبر کاریزماتیک، با درس‌آموزی از تجربه ناکام کشورهایمانند هند که مدل توسعه سوسیالیستی را در پیش گرفته بودند، تصمیم گرفت رویکرد عمل‌گرایانه و غیرایدئولوژیک به توسعه اقتصادی داشته باشد. برداشت خاص او از دموکراسی، به ایجاد و ارتقاء دیوان‌سالاری توسعه‌گرا و بانضباط یاری رساند؛ دولت را در برابر فشارهای سیاستمداران و گروه‌های ذی‌نفع پاسداری کرد و با نظارت دقیق بر ایجاد نهادهای سیاسی و اقتصادی جامعه مدنی، ظرفیت و توانایی توسعه‌گرایانه دولت را افزایش داد (Peng & Lim, 2007: 1).

پس از لی کوان یو، در دوره چهارده‌ساله (۲۰۰۴-۱۹۹۰)، حکومت گو چوک تونگ نیز هرچند گشایش‌های بیشتری در فضای سیاسی به‌وجود آمد، اما توسعه اقتصادی همچنان در اولویت اول بود. به‌عبارت دیگر، ایدئولوژی حکومت سنگاپور در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ این

بود که توسعه اجتماعی و اقتصادی باید پیش از توسعه سیاسی و دموکراسی صورت گیرد تا شرایط ایجاد دموکراسی فراهم آید. اما در دهه ۱۹۸۰ که پیشرفت اقتصادی حاصل شده بود، توجه این ایدئولوژی مشکل می‌نمود. از این‌رو، حکومت استدلال کرد که تداوم توسعه اقتصادی نیازمند به حداکثر رساندن ظرفیت‌ها و توانایی‌های همه شهروندان است و داشتن نظام دوحزبی سبب هدررفتن منابع خواهد شد. بدین ترتیب لیبرال دموکراسی به سود دموکراسی آسیایی کارآمد اجتماع‌گرا و اجماع‌محور، کنار گذاشته شد (Yeo, 2002: 224-225).

ب) دیوانسالاری کارآمد

همان‌طور که اشاره شد، پس از استقلال، اولویت نخست دولت، تضمین حیات مادی، اجتماعی و نهادی جامعه بود. در این فرایند، آنها هویت خود را در قالب دیوانسالاری و دستگاه‌های سیاسی ایجاد و تقویت کردند. ولی این حزب نهادها و سازمان‌های خود را پیرامون اصل توسعه‌گرایانه مشروعیت و بر مبنای برنامه‌های سیاسی ویژه‌ای شکل داد که دارای بازیگران مخصوص به خود بود، و بدون ارتباط با جامعه‌ای که قرار بود کنترل و هدایتش را به دست بگیرد، ایجاد شده بود. از اوایل دهه ۱۹۶۰ از سازوکارهای سختگیرانه کنترل اجتماعی و بسیج اجتماعی، شکل‌های متمرکز قدرت حزبی، و هدایت مستقیم اقتصاد به دست فن‌سالاران آموزش‌دیده و به‌طور معمول سالم دولتی بهره گرفته شد (کاستلز، ۱۳۸۹: ۳۲۶-۳۲۵). در واقع، در این جامعه چندقومی، انتخاب اصل شایسته‌سالاری از سوی حزب حاکم یکی از راهبردهای مهم برای القای اعتقاد حاکمان به رعایت اصول برابری و عدالت‌محوری سیاست‌ها به جامعه محسوب می‌شد. اجرایی‌سازی این فلسفه حکومتی و در واقع سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اقتصادی در این کشور بر عهده «شورای توسعه اقتصادی» گذاشته شده بود که در ۱۹۶۱ از متخصصان بسیار برجسته تشکیل شد و اقتدار فوق‌العاده‌ای داشت. این شورا در قالب طرح ویژه علمی برای استخدام‌ها در بخش دولتی، بر انتخاب شایسته‌ترین افراد تأکید داشته و همچنین، راه ارتقای مدیریتی و اداری، بر صلاحیت‌های تخصصی، تحصیلی و عملکردی کارکنان استوار شده است. برای پیشگیری از فساد دستگاه‌های دولتی، برای تصدی دیوانسالاران ارشد، ۱۵ سال و مدیریت‌های میانی، ۱۱ سال زمان در نظر گرفته‌اند (Lai Si, 2004: 470). از سوی دیگر، لی کوان یو و رهبران پس از وی، هنگامی دولت را به‌عنوان بهترین و کارآمدترین ابزار توسعه باور داشتند که توسط مدیران اقتصادی اداره شود. از این‌رو با پرداخت بیشترین دستمزدها به آنان و حتی بیش از سطوح دستمزد در بخش خصوصی، ماهرترین مدیران را برای هدایت کشور برمی‌گزیدند. اکنون حقوق یک مدیر دولتی در سنگاپور با بیشترین حقوق مدیران شرکت‌های چندملیتی جهان برابری می‌کند. دولت سنگاپور

با اتکا به این دیوان‌سالاری کارآمد که همواره از سوی نهادهای بین‌المللی به‌عنوان یکی از سالم‌ترین، شفاف‌ترین و کم‌فاسدترین نظام‌های دیوانسالاری دسته‌بندی می‌شود، به تدوین و اجرای سیاست‌های توسعه‌ای پرداخت. در واقع، این شایسته‌سالاری نخبه‌گرایانه موجب شده است که احزاب مخالف دولت و آنها که در مبارزه‌های انتخاباتی حضور می‌یابند، نتوانند برنامه‌ای منسجم که این خط‌مشی ایدئولوژیک را به چالش بکشد، به‌عنوان بدیل و جایگزین ارائه دهند (Haque, 2009: 235-237).

ج) جامعه مدنی ضعیف

از آنجا که حزب اقدام مردم دیدگاهی نخبه‌گرایانه به عرصه سیاست داشته است، از هر اهرمی برای جلوگیری از کثرت‌گرایی سیاسی بهره برده و در فاصله سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۶۱ تمامی مخالفان سیاسی خود را از جناح چپ‌گرا یا راست‌گرا، با برچسب کمونیست، از میان برد. اتحادیه کارگری اصلی کشور را ممنوع و رهبران حزب مخالف سوسیالیست‌های باریسان^۱ را دستگیر کرد و پیش از آغاز انتخابات ۱۹۶۳، دولت از نیروهای ویژه پلیس برای اجرای عملیات سراسری با هدف نابود کردن سران اصلی حزب باریسان استفاده کرد (Case, 2002: 86). این اقدام، به اخراج حزب اقدام مردم از بین‌الملل سوسیالیستی منجر شد. بعدها این حزب از قانون امنیت داخلی مستعمره‌های انگلیس استفاده می‌کرد که به دولت اجازه می‌داد بی‌هیچ اتهامی، هر فرد مظنون به خرابکاری را برای مدتی نامحدود زندانی کند (کاستلز، ۱۳۸۹: ۳۲۱).

همزمان با این اقدام‌ها، حزب حاکم روند غیرسیاسی کردن جامعه را پی گرفت. دولت با قانون امنیت ملی علیه هر گونه آزادی بیان اقدام می‌کرد. رسانه‌های جمعی براساس این قانون، از بیان آزادانه مطالب محروم بودند. در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، چندین روزنامه به دستور حکومت تعطیل شدند. همچنین دولت از مطبوعات خواسته بود اخباری منتشر کنند که به امر دولت‌سازی، انسجام اجتماعی و وحدت ملی کمک کند و دیدگاه‌های حکومت نیز در مورد مسائل مختلف را کامل پوشش دهند. از دیدگاه این حزب سیاست‌ورزی صرفاً باید در چارچوب احزاب صورت پذیرد. از این‌رو، سازمان‌های دیگر مانند گروه‌های مدنی، اتحادیه‌های کارگری و طایفه‌ها از هر نوع فعالیت سیاسی منع شده‌اند. در واقع حوزه‌های عمومی به شکلی تغییر یافت که به‌جای آنکه محل منازعات و مبارزات سیاسی باشند، در راستای نیاز دولت عمل کنند (دلفروز، ۱۳۹۳: ۲۰۹).

بنابراین، فعالیت سیاسی در سنگاپور همواره خطرهای فراوانی را به‌همراه داشته است، از در فهرست سیاه قرار گرفتن، خانه‌نشین کردن، محاکمه، رسیدگی‌های مالیاتی تا از دست رفتن

1. Barisan Socialists

شغل یا بازداشت‌های بدون محاکمه را شامل می‌شد. حزب اقدام مردم از دوز و کلک‌های سیاسی و ترفندهای ماهرانه‌ای هم استفاده می‌کرد، برای نمونه در هنگامه انتخابات، به گونه‌های مختلف رأی‌دهندگان تهدید می‌شدند و بر رأی آنها تأثیر می‌گذاشتند. رأی‌دهندگان به‌طور معمول دو گزینه پیش رو داشتند: یا به انتخاب مجدد نامزدهای معرفی‌شده توسط دولت رأی دهند و از خدمات عمومی وعده‌داده‌شده بهره‌مند می‌شدند، یا آنکه به دلیل انتخاب مخالفان حزب اقدام مردم، این خدمات از آنها مضایقه یا پس گرفته می‌شد (Rudan, 1998: 178-179).

با این حال، در نبود جامعه مدنی قدرتمند، رهبران سنگاپوری توانسته‌اند توانمندی‌های توسعه‌ای خود را گسترش دهند. این اقدام در پی ایجاد دیوانسالاری توسعه‌ای اقتصادی و حمایت از آنها در برابر جاروجنجال‌های سیاسی دیگر گروه‌ها و نظارت دقیق بر روند توسعه اقتصادی و نهادهای سیاسی جامعه مدنی انجام گرفت (Evans, 1989: 575-87). البته به موازات سیاست تهدید و اعمال زور، حزب اقدام مردم برنامه رفاه اجتماعی وسیعی را به اجرا گذاشت که محبوبیتش را دوچندان ساخت. به نظر می‌رسد اگرچه زندانی کردن و اذیت و آزار مخالفان وجود داشته، اما امروز دیگر از «ناپدید شدن» مخالفان خبری نیست و ظاهراً مخالفت‌ها با حاکمیت این حزب و فشار برای تغییر، اندک است (عجم‌اوغلو، ۱۳۹۴: ۳۹).

د) رابطه دولت و نیروهای اجتماعی

۱. طبقه کارگر

همان‌گونه که گفته شد، نیروی کار سازمان‌یافته سنگاپور در جریان جنبش استقلال فعالانه حضور داشت. در واقع، حزب اقدام مردم نیز از همین نیروها ریشه می‌گرفت، به طوری که حدود نیمی از اعضای پایه‌گذار آن در ۱۹۵۴ از اعضای اتحادیه‌های کارگری تشکیل شده بودند. پس از استقلال این کشور نیز حزب اقدام مردم به‌نوعی رابطه متقابل حمایتی با کنگره اتحادیه‌های کارگری ملی برقرار کرده بود (Wong, 2000: 3). اما مسئله بغرنج آن بود که فضای کسب‌وکار سنگاپور در این دوره از تعداد زیادی از تاجران خرده‌پا و خرده‌سرمایه‌داران تشکیل می‌شد. تولید، صنعتی نوپا و نوظهور بود، سهم فراورده‌های صنعتی از تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۶۰ تنها ۱۲ درصد بود. بیشتر صنایع محلی هم کارگاه‌های کوچک خانوادگی بودند که در ارتباط با تجار خرده‌پا فراورده اندک خود را عرضه می‌کردند. پس از یکپارچه‌شدن سنگاپور با مالایا، سابا و ساراواک در سال ۱۹۶۰ بازار داخلی بزرگی در نتیجه این یکپارچه‌شدن ایجاد شد که به سیاستگذاران این کشور مجال داد سیاست صنعتی خود را مبتنی بر راهبرد جایگزینی واردات انتخاب کنند. اما با استقلال در سال ۱۹۶۵ و جدایی از مالزی، چالش‌های جدی همچون بنیان‌های ضعیف اقتصادی، نرخ مشارکت پایین نیروی کار، بیکاری زیاد و نیروی کار

کمتر آموزش دیده، پیش روی سیاستگذاران نمایان شد. در این وضعیت، راهبرد جایگزینی واردات رها شد و دولت به سیاست صنعتی شدن از طریق صادرات روی آورد (Eugene, 2009: 160-162).

این راهبرد صنعتی بر محور سیاست نیروی کار استوار شد. وضع قانون اشتغال در سال ۱۹۶۷ که شامل مقررات اشتغالی ملی بود، از اولویت‌های سیاسی دولت به‌شمار می‌آمد. به موجب این قانون، به‌منظور جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، امتیازهای خاصی برای کارگران در نظر گرفته شده بود. قانون روابط صنعتی موافقت‌های چانه‌زنی دسته‌جمعی هم به تصویب رسید و سال ۱۹۷۲ شورای ملی دستمزد به‌منظور تعیین دستمزدها بر پایه بهره‌وری نیروی کار و هزینه زندگی ایجاد شد. دولت با تعدیل دستمزدها، افزایش مهارت‌ها و انگیزه‌های مالی برای تعیین الگوی تجاری خود، تلاش کرد جلوتر از رقیبان آسیای شرقی قرار گیرد (Tan and Shanmugaratnam, 2015: 6-19).

از سوی دیگر، برای اجرای سیاست صنعتی شدن، دولت ناگزیر از حمایت نیروی کار سازمان‌یافته بود و به همین دلیل از اتحادیه به‌عنوان شریک دولت در توسعه ملی خواست با آن همکاری و از توسعه صنعتی حمایت کند. در واقع، اتحادیه‌ها پس از استقلال از رویکرد تقابل سنتی فاصله گرفته و روابط همکاری‌جویانه‌تری بین نیروی کار و مدیریت به‌وجود آمده بود. در مجموع، حکومت سنگاپور توانسته نیروی کار را کنترل کند. بدون فاصله پس از استقلال، حکومت سنگاپور همه اتحادیه‌های کارگری را ملی کرد و ذیل کنگره ملی اتحادیه کارگری سازمان داد (Siddiqui, 2010: 8-15).

در کنار این مسائل، دولت سنگاپور سرمایه‌گذاری‌های سنگینی در زمینه مسکن، ارتقای آموزش، بهداشت نیروی کار و تأمین اجتماعی برای آنان انجام داد. این سیستم هرچند یارانه‌محور است، راهبرد بلندمدت بر سیاست کمک به خود^۱ تکیه دارد که رهبری سیاسی به‌عنوان ابزار مهندسی اجتماعی از آن بهره برده است. سیاست کمک به خود با ایجاد «صندوق آتیه» پا گرفت. با تأسیس این صندوق، همه مردم اعم از کارمندان دولتی، کارکنان بخش خصوصی و کارگران باید بخش شایان توجهی از درآمد ماهانه خود را پس‌انداز کنند تا از مسکن همگانی، نظام بهداشتی تراز اول و آموزش با کیفیت برخوردار شوند (Khan, 2001: 19-21). در مجموع، نیروی کار سنگاپور در این مدت نه به‌عنوان اهرم فشاری برای انحراف از سیاست‌های توسعه، بلکه به‌عنوان نیرویی بانضباط و سخت‌کوش در راستای توسعه سنگاپور عمل کرد و چالشی در برابر دولت و سیاست‌های توسعه صنعتی‌اش نبود.

1. Self-help

۱. سرمایه‌داران و بخش خصوصی

با توجه به اندازه کوچک و تاریخچه استعماری، سنگاپور، نظام اشرافیت-اشراف زمیندار یا هر نوع دیگر- نداشته که اهمیت به‌سزایی در عرصه سیاست سنگاپور داشته است. پیش از استقلال، این کشور سرمایه‌داران بزرگ و گروه‌های تجاری عظیم هم نداشته، بنابراین از هنگام استقلال، بزرگ‌ترین سرمایه‌دارانی که در این کشور حضور یافتند، خارجیانی بودند که توسط حزب اقدام مردم به زیان گروه‌های تجاری بومی، به سرمایه‌گذاری در سنگاپور تشویق می‌شدند (عجم اوغلو، ۱۳۹۴: ۳۹).

در این دوره‌ها، با وجود کسری‌های حساب جاری، موانع بازدارنده مالی و فشارهای تورمی، سیاستگذاران سنگاپوری از سیاست‌های پولی و مالی در جهت تحکیم اعتماد سرمایه‌گذاران استفاده کردند و در عین حال از جابه‌جایی‌ها و رفتارهای تند دوری گزیدند. مجموعه‌ای از اقدام‌های تشویقی-انضباطی، ارتباط سرمایه‌گذاری- سود میان دولت و سرمایه‌داران به‌صورت پویا ایجاد کرد. در نتیجه این سیاست‌ها، سودهای بالا ظرفیت سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها را افزایش داد که این افزایش ظرفیت، خود نرخ‌های به‌کارگیری ظرفیت و رشد بهره‌وری سود را افزایش داده است (Menon, 2007: 5-6).

از سوی دیگر، با توجه به اینکه سنگاپور در اساس دارای سرمایه بومی نبود، از آغاز درصد جذب سرمایه‌های خارجی برآمد. در فضای جنگ سرد، این دولت موفق به سرکوب مخالفان چپ‌گرای خود شده و در عمل در گروه‌بندی کشورهای سرمایه‌داری درآمده بود. بنابراین با ایجاد شرایط سیاسی، اقتصادی و نهادی مطلوب سعی داشت به بهشت سرمایه‌گذاران خارجی تبدیل شود. ایالات متحد و دولت‌های غربی نیز که در آن دوره جلوگیری از نفوذ کمونیسم را اولویت نخست سیاست‌هایشان قرار داده بودند، ارتباطی نزدیک با دولت سنگاپور برقرار کردند. در نتیجه، این کشور به بزرگ‌ترین دریافت‌کننده سرمایه‌های خارجی در بین کشورهای در حال توسعه تبدیل شد. عواملی مانند دولت پایدار و باثبات، نظام حقوقی شفاف، فضای کسب‌وکار مناسب، وجود زیرساخت‌های لازم، مدیریت سرمایه‌گذاری درست، زبان انگلیسی به‌عنوان زبان اول که بسیار در جذب سرمایه‌گذاری سودمند است، سبب شد سرمایه‌داران غربی به سنگاپور اعتماد کنند (Borensztein, 1998: 133-134).

با تصویری که از رویکردهای حاکم بر اقتصاد و سیاست سنگاپور ارائه شده، شاید برخی صاحب‌نظران تصور کنند که در صورت نبود بخش خصوصی قوی، دولت از استقلال زیادی برای مداخله‌گرایی برخوردار بوده است، اما همان‌گونه که شرح داده شد، راه اثربخش و قابل‌اجرائی که دولت پیش گرفت، شیوه مدیریت اقتصادی است. دولت سنگاپور اکنون نسبت به گذشته رویکرد خود به توسعه را تغییر داده، یعنی از دخالت مستقیم به همکاری فزاینده با

بخش خصوصی و نیروی کار تمایل یافته است. در نتیجه این رویکرد هرچند نقش دولت همچنان در سنگاپور حیاتی باقی مانده، در همان حال، بخش خصوصی داخلی به شریک فعال در توسعه اقتصادی تبدیل شده است. به این ترتیب، حزب حاکم، به شکل گیری منافع قدرتمند در بخش خصوصی کمک کرده، ولی همواره آنها را در جهت پیگیری اهداف توسعه ای پیش برده است. بدون این سیاست ها، دولت نمی توانست چنین سیستم کارآمد ارتباطی بین خود و فعالیت های اقتصادی به وجود آورد (Good, 1993: 203-230).

راهبرد توسعه سنگاپور

توسعه مزیت نسبی در بخش خدمات- تولیدات صنعتی						
بهره گیری از	تأسیس	حرکت	توجه به	اقتصاد	نقش مهم دولت	استفاده
مزیت های	شرکت های	از منطقه گرایی	سرمایه	رقابتی مبتنی	در جایگاه	از قابلیت
صنعتی،	محلی در	به سوی جهانی	انسانی،	بر مقررات	تسهیل کننده،	صادرات
خدماتی،	سطح	شدن، با	آموزش	زدایی و	حمایتگر،	مجدد، بهره
بازرگانی، حمل	جهانی که	تقویت	تمام عمر	تشویق	سرمایه گذار و	گرفتن بهینه
و نقل و ارتقاء	فناوری ها،	ارتباطات	و جذب	ریسک پذیر	ناظر بر اقتصاد	منابع
زیرساخت های	علوم جدید	بین المللی،	استعداد	ی، خلاقیت	و فضای	کمپاب:
لازم	و تولید	جذب	ای	و نوآوری	کسب و کار	عرضه کارا
	صنعتی را	سرمایه گذاری	خارجی			و استفاده
	گسترش	خارجی				مؤثر از
	می دهند					زمین و دیگر
						امکانات

منبع: نویسندگان

۵. سنگاپور: راهبرد توسعه اقتصادی

راهبرد اقتصادی جمهوری سنگاپور با منابع طبیعی اندک و دسترسی محدود به آب های شیرین، همواره مورد توجه اقتصاددانان بوده است. کمتر کشوری در جهان تنها در پنجاه سال، تغییری پانزده برابری در درآمد سرانه (در مقایسه با حدود سه برابر در ایالات متحد و انگلیس) داشته است. به نظر می رسد سیاست های اقتصادی عامل موفقیت این کشور از زمان استقلال این کشور از بریتانیا باشد.

در سال های پس از استقلال، سنگاپور نیز همانند دیگر کشورهای در حال توسعه جنوب شرق آسیا، مرحله نخست راهبرد جایگزینی واردات یعنی جایگزینی تولیدات داخلی به جای کالاهای مصرفی بی دوام وارداتی را پشت سر نهاد. تولید این فرآورده ها شامل پوشاک، نساجی، کفش، چرم، وسایل منزل و مبلمان می شد. این کشور در ابتدا، نیروی کار را به صورت وسیعی

در فرایندهای تولیدی ساده‌ای به‌کار گرفت که به وجود ساختار صنعتی پیچیده نیازی نداشت. پس از مرحله نخست جایگزینی واردات، نرخ رشد تولیدات صنعتی نمی‌توانست به‌صورت مازاد بر مصرف داخلی ادامه یابد، بنابراین به کمک یک فلسفه عمل‌گرایانه، مدلی ترکیبی برای توسعه اقتصادی برگزیده شد. دولت که در ابتدا از سوسیالیسم و توسعه اقتصادی مبتنی بر جایگزینی واردات حمایت کرده بود، بلافاصله راهبرد بازاری‌تر توسعه اقتصادی یعنی صنعتی شدن مبتنی بر صادرات را پی گرفت که بر پایه جذب سرمایه‌گذاری خارجی به‌ویژه از ایالات متحد استوار بود. دولت در این مدل ترکیبی از یک سو به‌طور محسوس و مستقیم در اقتصاد مداخله می‌کرد، اما از سوی دیگر، این مداخله بیشتر پشتیبان بازار و ارتقاء فضای کسب‌وکار بود. هرچند تأکید دولت بر سودآوری فعالیت‌های اقتصادی قرار داشت (Cahyadi, 2004: 3-7).

شاخص‌های اقتصادی سنگاپور (سال ۲۰۱۶)

نرخ رشد تولید ناخالص داخلی	۶/۲ درصد
میزان صادرات	۵۱۹ میلیارد دلار
درصد سرمایه‌گذاری از GDP	۲۳/۴ درصد
سهم بخش‌های مختلف در GDP	صنعت: ۲۶/۶ خدمات: ۷۳/۴
مهم‌ترین صنایع	مواد غذایی، آبجوسازی، منسوجات و پوشاک، مواد شیمیایی، مواد دارویی و تجهیزات پزشکی، نرم‌افزار و سخت‌افزار، گردشگری، علوم زیستی، صنعت الکترونیک و علوم مهندسی
مهم‌ترین اقلام وارداتی از جهان	ماشین‌آلات و تجهیزات، سوخت‌های معدنی، مواد شیمیایی، مواد غذایی، محصولات مصرفی
شریکان اصلی تجاری در زمینه صادرات	مالزی (۱۲/۲)، هنگ‌کنگ (۱۱)، چین (۱۰/۴)، اندونزی (۱۰/۴)، آمریکا (۵/۴)، ژاپن (۴/۵)
مهم‌ترین اقلام صادراتی به جهان	ماشین‌آلات و تجهیزات (شامل محصولات الکترونیکی و مخابراتی)، دارو، مواد شیمیایی، فرآورده‌های تصفیه‌شده نفتی

Source: Ministry of Trade and Industry Republic of Singapore (2016), https://www.mti.gov.sg/...Singapore.../FullReport_AES2...

الف) توسعه مزیت نسبی صنعتی

توسعه صادرات سنگاپور شامل جابه‌جایی از صادرات مواد خام غذایی و کشاورزی، سوخت و سنگ‌های معدنی به سمت کالاهای صنعتی بوده است. در این کشور سهم مواد غذایی و کشاورزی از ۱۸/۵ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۲/۷ درصد رسید. می‌توان نتیجه گرفت که این کشور در این دوره نه تنها بدون برتری نسبی - یعنی توانایی و اقتدار یک کشور در تولید و صدور کالایی با هزینه ارزان‌تر و کیفیت بهتر - در بخش کشاورزی بود، بلکه با گذشت زمان، از مقدار شاخص کاسته هم شده است. در زمینه سوخت و سنگ‌های معدنی هم وضعیت مشابهی وجود دارد. سهم این مواد از سال ۱۹۸۰ به ۲۰۰۰ از ۲۷/۸ درصد به ۱۰/۸ درصد کاهش یافت. اما از آن سو، سهم کالاهای صنعتی روندی فزاینده پشت سر نهاد، به گونه‌ای که سهم این کالاها از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ از ۴۷ درصد به رقم قابل توجه ۸۵/۶ رسید. می‌توان نتیجه گرفت که در کل این دوره، مزیت نسبی سنگاپور در بخش صنعت استوار بوده و سویه‌ای غیرکشاورزی و حتی غیرخدماتی داشته است، هرچند همان‌گونه که در ادامه گفته می‌شود، در سال‌های بعد این روند به کلی دگرگون شد و خدمات بخش مهمی از درآمدهای این کشور را شکل داد (Siddiqui, 2010: 8-14).

ب) ارتقاء مزیت‌های خدماتی

گذشته از برتری نسبی در بخش صنعت، در سال‌های اخیر قدرت بالای سنگاپور در امور مرتبط با خدمات و افزایش مزیت نسبی در این بخش رقم خورده و بسیار چشمگیر بوده است که شامل شش شاخه اصلی خدمات بیمه، حمل‌ونقل و ارتباطات، خدمات مالی و بانکی، خدمات گردشگری و خدمات فنی می‌شود. اکنون حدود ۷۰ درصد از سهم اقتصاد سنگاپور در مقایسه با سهم ۳۰ درصدی صنعت به بخش‌های متنوع خدماتی وابسته است. یکی از دلایل این سهم گسترده متعلق به خدمات گردشگری است. برای نمونه، شمار گردشگرانی که در سال ۲۰۱۵ از سنگاپور دیدار کردند، به ۱۵ میلیون و سیصد هزار نفر می‌رسد. این درحالی است که شمار گردشگران در سال‌های اخیر همواره روند صعودی داشته و برای نمونه از ۱۱ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر سال ۲۰۱۰ سالانه ۹۰۰ هزار نفر بر این تعداد افزوده شده است. از نظر خدمات مالی هم، سنگاپور به شیوه‌ای موفقیت‌آمیز به نظام بین‌المللی وصل شده و هم‌اکنون چهارمین مرکز مبادله ارزهای خارجی است که پس از لندن، نیویورک و توکیو قرار می‌گیرد. بورس سنگاپور نیز یکی از بازارهای سهام پیشرو در جهان به‌شمار می‌آید (Ministry of Trade and Industry Republic of Singapore, 2016: 64-74 and

در زمینه‌ای دیگر، این کشور هم‌اکنون پایگاه سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی است که برای هدایت امور آسیایی خود (با استفاده از موقعیت پایانه‌ای سنگاپور برای دسترسی به بازارهای آسیا به‌ویژه آسیای جنوب شرقی) به این کشور نیاز دارند. امور مربوط به تهیه و عرضه انواع خدمات به این شرکت‌ها توسط سنگاپوری‌ها انجام می‌گیرد. این شرکت‌ها شامل بیش از ۱۰ هزار شرکت تجاری هستند که نمایندگی خود در منطقه آسیا-اقیانوسیه را در سنگاپور تأسیس کرده‌اند. به‌منظور ایفای این نقش، بی‌شک بندر سنگاپور پایه نخست و اصلی است. این بندر هم‌اکنون عنوان تجاری‌ترین بندر جهان را کسب کرده است و سال ۲۰۰۵ بهترین بندر در زنجیره تأمین لقب گرفت. این بندر هم‌اکنون با ۶۰۰ بندر دیگر در دیگر مناطق جهان که گستره‌ای به اندازه ۱۲۳ کشور را شامل می‌شود، ارتباط دارد و به همین دلیل در زمینه حجم کل مواد حمل‌شده، پررفت‌وآمدترین بندر جهان است. البته بزرگ‌ترین بندر پالایشگاهی جهان نیز به بندر سنگاپور تعلق دارد. افزون‌بر امکانات و زیرساخت‌های بندرها سنگاپور، فرودگاه بین‌المللی چانگی نیز در سطح جهانی به‌طورکامل شناخته‌شده و مشهور است. این فرودگاه تنها در سال ۲۰۰۳ بیش از ۳/۱۷ میلیون نفر را جابه‌جا کرده است که یک رکورد به‌شمار می‌آید (Singapore's MPA, 2015:1-4). به هر صورت اگر امروزه نیمی از صادرات در سنگاپور به بخش صادرات مجدد اختصاص یافته است، به توانمندی و ظرفیت منحصربه‌فرد سنگاپور در خدمات حمل‌ونقل، زیرساخت‌های قوی در بخش حمل‌ونقل، انبارداری و ارائه تسهیلات مناسب به مشتریان بازمی‌گردد.

نتیجه

این مقاله به اهمیت توسعه به‌عنوان فرایندی سیاسی توجه داشته است. همان‌گونه که در «تحلیل‌های تاریخی تطبیقی» گفته می‌شود، برای ایجاد هماهنگی بین وجوه سیاسی و اقتصادی توسعه، به یک مرکز «هماهنگ‌کننده اطلاعات» یا «مرکز هماهنگ‌کننده توانمندی‌ها» نیاز است که بتواند هدایت، هماهنگی و تشویق بخش‌های مختلف اقتصادی را بر عهده داشته باشد و در برخی مواقع نیز اقدام به دادن دستورعمل‌های مشخص اقتصادی به این بخش‌ها کند یا در زمینه‌هایی که بخش خصوصی توان و انگیزه فعالیت را ندارد، خود وارد عمل شود. تنها سازمانی که می‌تواند این وظیفه مهم را در سطح ملی بر عهده بگیرد، دولت است (Weiss & Hobson, 1995:12-15). بررسی تجربه توسعه سنگاپور نیز نشان می‌دهد که فرایند توسعه این کشور، به‌طور اجتناب‌ناپذیری، سیاسی است و دولت در کانون توسعه در اصل سیاسی قرار دارد. در بررسی الگوی توسعه سنگاپور به‌عنوان نمونه‌ای از دولت توسعه‌گرا، یک نکته کانونی دیده می‌شود: این جمهوری جزیره‌ای به‌واقع با یک دولت قوی توسعه‌گرا است. حکومت

سنگاپور زیرساخت‌های لازم به‌همراه ثبات سیاسی و محیط مساعد برای رشد کسب‌وکار را فراهم می‌کند. همچنین به شناخت و سرمایه‌گذاری بر مزیت‌های این کشور تأکید دارد. سنگاپور با محدودیت‌های جغرافیایی و منابع طبیعی اندک، محصور شده، اما دولت پایه‌های رفاه و تنوع اقتصادی را بر رشد و ارتقاء مزیت‌های صنعتی و خدماتی بنا ساخته است. این کشور هم‌اکنون بخش‌های صنعتی و خدماتی و زیرساخت بسیار کارآمد فیزیکی در سطح جهانی دارد که با بهره‌مندی از این برتری‌ها، موفق به ایجاد کشور برند در میان دیگران شده است. البته همان‌طور که گفتیم، بستر سیاسی داخلی و نوع رابطه دولت و نیروهای اجتماعی، در مراحل نخستین توسعه اهمیتی بنیادین در موفقیت اقدام‌های دولت داشته است. مجموعه این موارد سنگاپور را به‌عنوان منادی مسیر موفق منحصربه‌فردی از رشد اقتصادی، رقابت صنعتی همراه با ثبات سیاسی و شفافیت و سرانجام به‌عنوان ایفاگر نقش پیشرو در تغییر سرنوشت کشورهای پسااستعماری آسیا که در حال سپری کردن مراحل توسعه اقتصادی خود هستند، مطرح می‌کند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اوانز، پیتر (۱۳۸۲). توسعه یا چپاول، نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر، چ دوم، تهران: طرح نو.
۲. دلفروز، محمدتقی (۱۳۹۳). دولت و توسعه اقتصادی: اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا، تهران: آگاه.
۳. عجم‌اوغلو، دارون؛ و رابینسون، جیمز (۱۳۹۴). ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه جعفر خیرخواهان، علی سرزعی، تهران: کویر.
۴. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۹). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (پایان هزاره)، ترجمه احد علیقلیان، افشین خاکباز و حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
۵. لغت‌ویج، آدریان (۱۳۸۴). سیاست و توسعه در جهان سوم، معاونت پژوهشی، ترجمه علیرضا خسروی، مهدی میرمحمدی، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۶. ----- (۱۳۸۵). دولت‌های توسعه‌گرا پیرامون اهمیت سیاست در توسعه، ترجمه جواد افشار کهن، مشهد: مرنديز، نی‌نگار.
۷. موثقی، سید احمد (۱۳۸۳). «توسعه؛ سیر تحول مفهومی و نظری»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۳، بهار.
۸. ----- (۱۳۸۵). نوسازی و اصلاحات در ایران، تهران: قومس.

ب) خارجی

9. Adelman, Irma (1999). **The Role of Government in Economic Development**, California Agricultural Experiment Station, Giannini Foundation of Agricultural Economics, Working Paper No. 890, at: <https://are.berkeley.edu/~irmaadelman/Finn.pdf>.

10. Borenszteina, E. J. De Gregoriob, J-W. Lee (1998). "How does foreign direct investment affect economic growth?", **Journal of International Economics** 45..
11. Cahyadi, Gundy; Kursten, Barbara; Weiss, Marc; & Yang, Guang (2004). Singapore's Economic Transformation, Global Urban Development Prague, Czech Republic, at: www.globalurbandevelopment.org/GUD%20Singapore.
12. Case, William (2002). **Politics in South-East Asia: Democracy or Less**, Richmond: Cruzon Press.
13. Eugene, Liow Dili (2009). **Reconstructing the Working Class: Neoliberalism and Retail Workers in Singapore**, National University of Singapore.
14. Evans, P.B (1989). **Predatory, Developmental and Other Apparatuses: a Comparative Political Economy Perspective on the Third World State**, sosiological forum 4.
15. Fritz, Verena; & Rocha Menocal, Alina (2007). "Developmental State in the New Millennium: Concepts and Challenges for a New Aid Agenda", **Development Policy Review**, 25(5).
16. Full Report (2016). Ministry of Trade and Industry Republic of Singapore, at: https://www.mti.gov.sg/...Singapore.../FullReport_AES2.pdf.
17. Furlund .Eivind B (2008). Singapore, from Third to First World Country. The effect Development in Little India and Chinatown. Norwegian University of Technology and Science. Department of Geography. Trondheim.
18. Good, Kenneth (1993). "At the Ends of the Ladder: Radical Inequalities in Botsowana", **Journal of Modern African Studies**, 31(2).
19. Haque, M. Shamsul (2009). "Governance and Bureaucracy in Singapore: Contemporary Reforms and Implications", **International Political Science Review**, Vol 25, No. 2.
20. Hill, Hal (2014). Is There a Southeast Asian Development Model? Department of International Economic Policy, Institute for Economic Research, University of Freiburg., India and Chinatown. Norwegian University of Technology and Science. Department of Geography, Trondheim
21. Johnson, Chalmers (1982). **MITI and the Japanese Miracle: the Growth of Industrial Policy, 1925-1975**. Stanford University Press, Stanford, California.
22. Khan, Habibullah (2001) Social Policy in Singapore: A Confucian Model? The International Bank for Reconstruction and Development/the World Bank.
23. Kim Cheng Low, Patrick (2006). "Father Leadership: the Singapore Case Study", **Management Decision**, Vol. 44.
24. Kim, Wee Wong (2016). Population Trends 2016, Singapore Department of Statistics, at: www.singstat.gov.sg/.../population...population.../population2016.pdf
25. Kohli, Atul (2005). **State-Directed Development: Political Power and Industrialization in the Global Periphery**, Cambridge: Cambridge University press.
26. Lai Si, Taii Auch (2004). "Bureaucratic Rationality and Nodal Agency in a Developmental State: the Case of State [led Biotechnology in Singapore]", **International Sociology**, December, vol 19, No 4.
27. Lam, Newman M. K. (2000). **Government Intervention in the Economy: A Comparative Analysis of Singapore and Hong Kong**, Public Administration and Development.
28. Leftwich, Adrian (2006). **Changing Configuration of the Developmental State**, in Ahmed Shafiqul Hague and Habib Zafarullah (Eds) International Development Governance, CRC Press.
29. Menon, Sudha Vena (2007). **Governing, Leadership and Economic Growth in Singapore**. ICAFI Business School, Ahmedabad.
30. Molusti, P. & Holm, J.D (1990). **Developing Democracy When Civil Society is Weak: the Case of Botsowana**. African Affairs 89.
31. Rudan, Gary (1998). **Singapore in 1997: Living with the Neighbours**, Asian Survey, 38.
32. Tan, Tony; & Shanmugaratnam, Tharman (2015). **Singapore's Productivity Challenge: A historical perspective**, Lee Kuan Yew School of Public Policy, National University of Singapore, at: lkyspp.nus.edu.sg/.../20160210-Singapores-productivit.pdf.
33. Siddiqui, Kalim (2010). "The Political Economy of Development in Singapore, Macrothink Institute", **Reaserch in Applied Economics**, vol 2, No 2.
34. Singapore's MPA on a Drive for Sustainable Development (2015). Publication: Riviera At: www.smu.edu.sg/sites/.../Riviera_20150401_1.pdf

35. Stretton, H. (1976) *Capitalism, Socialism, and the Environment* (Cambridge, Cambridge University Press).
36. Trimberger, E.K. (1978). **Revolution from Above: Military Bureaucrats and Development in Japan, Turkey, Egypt, and Peru** (New Brunswick, N, J, Transaction books).
37. Weiss, L. & Hobson, J.M (1995). *States and Economic Development* (Cambridge, Polity).
38. Wong, Evelin (2000). **Partnership of the Trade Union in National Development Programmes and in Promotion of Labor Mobility in Singapore**, International Labor Organization, International Institute for Labor Studies.
39. Woo-Cumings .M. (1999b). **Introduction: Chalmers Johnson and the Politics of Nationalism and Development**. In M. Woo-Cumings (ed.), *The Developmental State* (Iaca. NY. Cornell University Press).
40. Yeo Lay Hwee (2002). **Electoral Politics in Singapore**, *International Studies*, Vol 43.